فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc177313652)

[پیشگفتار 2](#_Toc177313653)

[استدلال به آیه فَاسْأَلُوا 2](#_Toc177313654)

[مناقشات در استدلال به آیه 2](#_Toc177313655)

[مناقشه اول: حصر اهل ذکر 2](#_Toc177313656)

[پاسخ به مناقشه اول 4](#_Toc177313657)

[احتمالاتی در وجه دوم 4](#_Toc177313658)

[احتمال اول 4](#_Toc177313659)

[احتمال دوم 5](#_Toc177313660)

[خلاصه مطلب 6](#_Toc177313661)

[احتمال اول 6](#_Toc177313662)

[احتمال دوم 6](#_Toc177313663)

[احتمال سوم 6](#_Toc177313664)

[نکته پایانی در پاسخ به مناقشه اول 8](#_Toc177313665)

# اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

بحث در سومین آیه از آیاتی است که برای حجیت خبر واحد به آن استدلال شده است که عبارت از آیه ذکر است و گاهی به آن آیه سؤال گفته می‌شود، معمولاً آیه ذکر نامیده می‌شود ولی در منتقی آیه سؤال است ولی غالباً آیه ذکر می‌گویند

همان‌طور که اشاره شد، **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾**[[1]](#footnote-1)، از غرر آیات قرآن کریم است که در علوم مختلف مورد استدلال و مورد توجه قرار می‌گیرد و دیروز حدود ده نکته را از مباحثی که در مواضع دیگر داشتیم فهرست‌وار و به اشاره متعرض شدیم. رسیدیم به نکات اصلی که باید بر آن متمرکز شد.

حالا به این ترتیب می‌شود تنظیم کرد، بعد از مقدماتی که ارجاع به مباحث دیگر بود استدلال به این آیه شریفه با این بیان است.

# استدلال به آیه فَاسْأَلُوا

آیه می‌فرماید سؤال کنید و سؤال ملازم با وجوب قبول است

از طرف دیگر آیه هم شامل امور حدسی می‌شود و شامل اخبارات حسیه هم می‌شود و بنابراین آیه می‌فرماید باید از آگاهان و از جمله از راویان و محدثان و صاحبان خبر بپرسید آنچه مورد نیاز شما هست، بالملازمه باید از آن‌ها بپذیرید. یعنی برای شما حجت است.

اما این استدلال محل مناقشات متعددی است که موجب شده است که غالب و اکثریت آقایان این استدلال را در باب حجیت خبر واحد نپذیرند. تقریباً اگر ملاحظه بکنید غالباً آقایان در طبقه قبل هم بعضی مثل آقای خویی، آقای صدر و دیگران این استدلال را نمی‌پذیرند به یکی از این دلایلی که گفته خواهد شد.

# مناقشات در استدلال به آیه

اولین مبحث در اشکالات و مناقشات بحث دیروز است، تکمله‌هایی دارد که در آن توقف خواهیم داشت.

## مناقشه اول: حصر اهل ذکر

این بود که روایات در ذیل آیه آمده است و آن‌ها مفید انحصار اهل ذکر در اهل‌بیت و معصومین است، این روایات را هم فراوان است که امام می‌فرماید إِیَّانَا عَنَی، ما مقصود از این اهل ذکر هستیم در یک روایتی که در ذیل آیه آمده است، از پیغمبر اکرم دارد که الذکر أنا و الائمه اهل الذکر، یا الذکر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نحن اهله المسئولون، اینها یک طایفه‌ای است که تطبیق داده است و این مشکلی نیست، نحن هم اهل‌بیته یا هم الائمه سلام‌الله‌علیهم منتهی در میان این روایات بعضی بیان اصلی قوی‌تری دارد.

مثلاً این روایت که از بصائر الدرجات نقل شده است از معلی بن خنیس است که «فِی قَوْلِ اَللَّهِ تَعَالَی فَسْئَلُوا أَهْلَ اَلذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ قَالَ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ فَذَکَرْنَا لَهُ حَدِیثَ اَلْکَلْبِیِّ أَنَّهُ قَالَ هِیَ فِی أَهْلِ اَلْکِتَابِ قَالَ فَلَعَنَهُ وَ کَذَّبَهُ»[[2]](#footnote-2)، می‌گویند این مربوط به اهل کتاب است، یهود و نصارا، می‌گوید لَعَنَهُ وَ کَذَّبَهُ این خیلی عجیب است، لذا در این روایات دو طایفه را می‌بینیم، بعضی تطبیق داده‌اند با یک لحن حصری ولی بعضی ظهور کامل در حصر دارند و نفی شمول اهل الذکر نسبت به اهل کتاب و علمای اهل کتاب دارند.

یا در روایات دیگری که از دعائم الاسلام آمده است که «فَنَحْنُ وَ اَللَّهِ أَبْوَابُ تِلْکَ اَلْبُیُوتِ»[[3]](#footnote-3) بعد از اینکه **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** را آورده‌اند، «لَیْسَ ذَلِکَ لِغَیْرِنَا أَحَدٌ»

«إِذَا أَرَدْتَ اَلْعِلْمَ اَلصَّحِیحَ فَعِنْدَنَا فَنَحْنُ أَهْلُ اَلذِّکْرِ»[[4]](#footnote-4)، که علم صحیح اینجاست و جای دیگر نیست و از این قبیل روایات فراوانی که در ذیل این آیه شریفه وارد شده است که من اینها را از نرم‌افزار اهل‌بیت خواندم و ارجاع به منابع داده است.

نکته‌ای گفتیم مرحوم شهید صدر فرمودند که این روایات را باید جزء تأویلات و باطن و بیان باطن بدانیم، بعضی اشکال کرده‌اند، این دیگر تأویل و باطن نیست، برای اینکه تأویل و باطن به سمت عمق مسئله می‌رود و مسائل و مصادیقی بیان می‌کند که به روش عادی قابل استفاده نیست.

اما اینجا ویژگی این روایات اگر حصر را از اینها بپذیریم، این است که معنای ظاهری آیه را نفی می‌کند، روایاتی که در تفسیر آیات می‌آیند علی اقسامی هستند.

بعضی روایات دایره شمول آیه را توسعه می‌دهد به روشی که مألوف و متعارف نیست، ما نمی‌فهمیم به جهتی معانی برای آیه ذکر می‌کند که به ذهن ما نمی‌آید، این تا اینجا مانعی ندارد اگر حجتی داشته باشیم.

البته تأویلاتی از این قبیل که در کلمات عرفا و غیر معصوم می‌آید آن استحساناتی است و حجیتی ندارد، اما وقتی که این نوع توسعه‌های مفهومی در روایات معتبر وارد شود طبعاً برای ما حجت می‌شود.

اما نوع دیگر از روایات تفسیر هست که می‌گوید معنای ظاهری مراد نیست، این فرق می‌کند با اولی.

قسم دوم طیفی دارد از قبیل بحث ما می‌شود می‌گوید معنای ظاهری مراد نیست به‌گونه‌ای که اصلاً شأن نزول و سیاق از دست می‌رود و اینجا از قبیل اخیر است.

آیه دارد که **﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِی إِلَیْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾** در مقام احتجاج و مناظره می‌گوید برای اینکه آن‌ها را اقناع بکنید می‌گوید کارتان نباشد می‌خواهید بدانید پیامبران از جنس مردم بودند و در کار آن‌ها الزام هم نبوده است و همین هدایت عامه بوده است از علمای یهود و نصارا که در مدینه هستند سؤال بکنید. این شأن نزول آیه است و ظاهر سیاق آیه این است که آیه می‌خواهد استدلال بکند و در استدلال نمی‌شود گفت به خود ما مراجعه کن. باید به دیگران مراجعه بکند.

تفسیری که در این روایت آمده است تمام مفهوم آیه را به هم می‌ریزد. اگر باطن به این معنا باشد که یک چیزی می‌گوید که ما نمی‌فهمیم. ممکن است بگوییم این باطن است ولی خیلی بعید است چنین چیزی باشد. یعنی بخواهد بگوید این معنای عادی متعارفی که در زمان نزول قرآن عادی بوده است و راهگشا بوده است بگوییم این نیست، این نمی‌شود پذیرفت.

# پاسخ به مناقشه اول

از این جهت است که در پاسخ به این سؤال وجوهی را جواب می‌دهیم

وجه اول: این بود که حصر در اینها حصر اضافی است و نفی علمای یهود و نصارا در این روایات یا در آن داستانی که در جلسه مأمون بود این حصر ناظر به همه چیز نیست، ناظر به احکام و مسائل و فروعی است که در قلمرو اسلام پیدا شده است. الان وقتی که پیامبر آمده‌اند و ائمه آمده‌اند و احکام بیان شده است شما نمی‌توانید در احکام یا عقاید سراغ دیگران بروید، حصر در این محدوده است. این یک وجه بود که بعید نیست که بگوییم ظهور در این دارد.

وجه دوم در پاسخ مناقشه اول می‌شود ذکر کرد این است که برداشتی که ممکن بود از این آیه بشود این است که اهل کتاب، اهل الذکر به نحو مطلق و مجموعی هستند و این روایات می‌خواهد بگوید علمای یهود، اهل الذکر به نحو مطلق و مجموعی نیستند، اهل ذکر بی‌قیدوشرط ما هستیم. اهل ذکری که به عصمت برمی‌گردد و بی‌قیدوشرط آن‌ها را می‌شود اهل ذکر دانست ما هستیم.

اما اهل الذکر در این موضوع یا آن موضوع که می‌خواهد احتجاج بکند و یک نکته‌ای را از مخالفین بگیرد، مانعی ندارد، ممکن است در جهتی آن‌ها اطلاعاتی داشته باشند و بشود به آن اعتماد کرد.

# احتمالاتی در وجه دوم

## احتمال اول

با ملاحظه وجه دوم مطلب دیگری اینجا طرح می‌کنم به نظرم نظیر این را در جای دیگر با آن مواجه می‌شدیم و آن اینکه **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** با مناسبات حکم و موضوع ظاهر آیه یک خطاب انحلالی و استغراقی است یعنی فاسألوا هر مسئله‌ای را از اهل ذکر آن مسئله، فاسألوا اهل الذکر در همان که این اهل علم است این ظاهر آیه است.

ممکن است یک احتمال دیگری هم مطرح شود و آن اینکه مراد از **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** آن حال انحلالی، استغراقی موردی تفکیک‌شده نباشد. **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** یعنی شما سراغ اهل ذکر مطلق بروید، آن که علی الاطلاق اهل الذکر هستند که همان معنای اهل‌البیت می‌شود یعنی اهل الذکر یعنی اهل‌البیت. به این معنا که بگیرید آن وقت سؤال مطلق است و اهل الذکر هم مطلق است یعنی اینجا بحث نیست که این می‌داند یا آن می‌داند، هر چه می‌خواهید از آن‌ها سؤال بکنید.

## احتمال دوم

ممکن است کسی این مطلب را به نحو احتمال سوم مطرح بکند، بگوید آیه اینجا دو معنا دارد، یکی فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ به نحو اول دارد یعنی استغراقی و انحلالی، که هر جا عالمی در مسئله‌ای پیدا کردید در همان که او علم دارد از او سؤال کن، این معنای مراجعه به اهل علم است. این معنای اولیه آیه است، این قاعده عقلاییه است، به اهل دانش در قلمرو دانش آن‌ها مراجعه کنید این فی‌الجمله سیره عقلاییه دارد.

اما هم‌زمان این آیه در معنای دیگری هم به کار رفته است که مقصود از اهل الذکر یعنی اهل‌البیت و این باطن آیه است و این‌جوری آن باطن درست است و قابل تصحیح است.

آیه دو معنا دارد، معنای ظاهری اولیه اهل الذکر یعنی اهل العلم و سؤال از اهل العلم فیما هم عالمون به، در هر چه که عالمی در آنجا اطلاع دارد در آن مسئله به او مراجعه کن از باب قاعده عقلاییه و سیره عقلاییه است

ولی هم‌زمان می‌خواهد بگوید آیه معنای دیگری هم دارد که در این معنا اهل الذکر یعنی اهل‌البیت، **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** یعنی اینجا مرجعیت آن‌ها مطلقه است و سؤال شما هم مطلقه است و به این معنا باطل را می‌شود درست کرد و می‌گوییم آیه هم‌زمان در دو معنا به کار رفته است. این حرف جدیدی است.

این مسئله خیلی غریب است که **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** این حرف جدیدی است که شاید بشود گفت باطنی که در کلام صدر یا بعضی دیگر آمده است مقصود این است.

آیه را دو جور می‌شود معنا کرد، **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** یعنی اهل علم و همه را می‌گیرد و مقید به سؤال در همان چیزی است که این آقا آگاه است و خطاب هم یک خطاب انحلالی است، سؤال کنید بشر از عالمانی که در مسئله‌ای علم دارند و در همان جهت هم از آن‌ها سؤال می‌کنید و فی‌الجمله مورد اعتبار است و بالجمله را بعد بحث خواهیم کرد.

هم‌زمان آیه یک چیز دیگری را می‌گوید، اهل الذکر، ذکر در اینجا یعنی پیامبر و اهل الذکر هم یعنی اهل‌البیت، اینجا ذکر عالم نیست، مطلق عالم نیست، به معنای پیامبر یا قرآن است.

البته هم‌زمان نمی‌توان در دو معنا به کار ببریم ولی اگر قرینه باشد مانعی ندارد. این یک فرض است که معنای جامعی است و اینها را می‌گیرد اما معنای دیگر این است که اهل الذکر از باب ضیق فم الرکیه است دیگر معنای ذکر اینجا علم نیست، ذکر یعنی پیامبر و اهل هم به معنای خاص، عین اهل‌البیت که فقط ائمه می‌شود.

این معنای دیگری است نه مصداقی از آن جامع. در واقع ائمه از دو حیث مشمول این هستند، از حیث معنای اول، مصداق هستند اما از حیث معنای دوم این منحصر در اینها هست یعنی اهل‌البیت.

# خلاصه مطلب

تکرار بحث و مقدمات برای این بود که حرف جدید ما در پاسخ با استناد به روایت این احتمال است می‌گوییم در آیه اهل الذکر سه احتمال وجود دارد

## احتمال اول

این است که بگوییم ذکر یعنی علم و هر عالمی را می‌گیرد ولی مقید به این است که سؤال از او در همان جهت علمی اوست، مصداق خود آیه و شأن نزول هم می‌شود، علمای یهود را هم می‌گیرد منتهی در همان جهتی که آن‌ها علم دارند و ما هم جهت خلافی در آن نداریم. الان هم معتبر است، این معنای عام ذکر به معنای علم و اهل الذکر یعنی عالم به این معنا به آیه در رجوع به فقیه و در اجتهاد و تقلید استدلال می‌کردیم. به همین معنا در رجوع به خبره و متخصص استدلال می‌کردیم ممکن است به همین معنا در خبر واحد هم استدلال بکنیم.

## احتمال دوم

این است که اهل الذکر اخص مراد باشد، اخص این است که ذکر یعنی پیغمبر و اهل هم یعنی اهل خاص، عین آیه‌ای که در اهل‌البیت وجود دارد، یا در اولی الامر بنابر یک احتمال وجود دارد که مراد رجوع به ائمه است، این یک بحث اعتقادی است، می‌گوید اینها مرجعیت ذاتی و حقیقی برای شما دارند.

## احتمال سوم

جمع این دو است، به نظرم کسی این روایات ذیل آیه را بخواند می‌تواند بگوید اینها قرینه‌ای است برای اینکه هم‌زمان این آیه به نحو مشترک لفظی در دو معنا به کار رفته است

یکبار **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** است به معنای مطلق علم و اهل ذکر یعنی عالمان به یک مسئله، به اینها مراجعه بکنید، این تأیید سیره عقلاییه می‌کند.

به معنای دوم اهل ذکر یعنی اهل پیامبر، خاندان پیامبر، به معنای خاص به کار می‌رود، با قیود خاص مستعمل فیه است، به این معنا آیه یک بحث کلامی است اینها مرجعیت مطلق دارند و این معنای دوم مرجعیت مطلقه مصون از خطا را می‌گوید.

**﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** اینجا سؤال شما مطلق است، مرجعیت آن‌ها هم مطلق است و این سؤال از اهل ذکر را به نحو اطلاق بدون هیچ قیدی نسبت به آن‌ها بیان می‌کند.

امام با توجه اینکه می‌گوید آن‌ها اهل ذکر نیستند و ما هستیم، این معنای دوم را ملحوظ قرار داده است و به این معنا اهل الذکر یعنی اهل‌البیت و غیر از این کسی نیست اما هم‌زمان آن معنای اول محفوظ است و هیچ مانعی ندارد در آن واحد استعمال در دو معنا شده است به یک معنا قانون عقلایی است، اهل علم فیما عالمون به، به یکه معنا قانون ویژه‌ای است که عین آن که **﴿یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اهل‌البیت وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً﴾**[[5]](#footnote-5) می‌گوید اهل‌بیت چیز خاصی هستند و اینجا مرجعیت مطلقه، سؤال مطلق و اعتبار مطلق است. آیه هر دو را می‌گوید. نفی آن دیگران ناظر به این معنای دوم است.

بنابراین نمی‌گوییم جامع که شامل ائمه هم می‌شود می‌گویم این دو معنا دارد، اهل الذکر؛ ۱- اهل العلم، ۲- اهل‌البیت به معنایی که در آیه تطهیر آمده است. آیه هم‌زمان در هر دو به کار رفته است.

اگر ما بودیم باید یکی را انتخاب بکنیم، اولی است که با شأن نزول و سیاق سازگار باشد منتهی با توجه به این روایاتی که آمده است می‌گوییم یک معنای دومی هم برای آن ذکر شده است و هم‌زمان در هر دو به کار می‌رود.

این شکل از تفسیر در روایات کم نیست، شاید خود ما در مباحث تفسیری مواردی از این قبیل آورده‌ایم، می‌گوییم این روایات کمک می‌کند که بگوییم این لفظ در دو معنا به نحو اشتراک به کار رفته است.

گاهی روایات کمک می‌کند که توسعه مفهومی بدهیم به نحو مشترک معنوی و گاهی کمک می‌کند که بگوییم لفظ در دو معنا به نحو اشتراک لفظی به کار رفته است.

اینجا باید اشتراک لفظی بگوییم یعنی بگوییم اهل الذکر یک معنای عام است، یک معنای خاص بما هو خاص است و حکم اینها متفاوت است.

آنجا اهل الذکر به معنای اهل علم یعنی فاسالوا اهل العلم فیما هم عالمون به، به نحو استغراقی انحلالی.

اما در معنای دوم **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** علی وجه اطلاق برای اینکه در همه چیز اینها عالم هستند و معصوم و مصون از خطا هستند و با اولی که گفته شد خیلی فرق می‌کند.

**﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** یعنی اینجا سؤال به نحو مطلق و اعتبار به نحو مطلق است، این ملازمه با عصمت آن‌ها دارد و اینکه مرجعیت مطلقه دارند.

و خیلی روایات این را می‌گوید که این به ما مرجعیت مطلقه می‌دهد، همه چیز ما هستیم و غیر از اینجا نروید، **﴿إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اهل‌البیت وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا﴾** نتیجه آن **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** است و این با آن ربط دارد و ملازمه دارد.

در واقع آیه می‌خواهد بگوید این مربوط به امامت است منتهی آیات مربوط به امامت یک وقتی به استظهارات اولیه استفاده می‌کنیم مثل **﴿إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اهل‌البیت وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا﴾** یا مثل **﴿إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا﴾**[[6]](#footnote-6)، اینها از ظاهر ابتدائاً استفاده می‌شود ولی در فاسألوا اهل الذکر معنای دوم یک نوع باطن است

اگر نقطه خاص و جهت خاصی نداشتیم می‌گفتیم **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** یعنی اهل علم، این هم مطلق است و فرد اکمل و ابرز آن هم معصومین هستند مثل اینکه در **﴿هُدًی لِلْمُتَّقِینَ﴾** دارد که متقین ما هستیم، یک نفر ابرز و اظهر مصادیق را می‌گوید اما مسئله‌ای که اینجا وجود دارد این است که در روایات می‌گوید ما فقط مراد از اهل ذکر هستیم و دیگران نیستند، همه گرفتاری برای اینجا هست. در اصل می‌گوید این آن نیست و این است، ما می‌گوییم این قرینه می‌شود بر اینکه لفظ در دو معنا به کار رفته است.

ممکن است کسی بگوید آیه سوره نحل معنای دوم را می‌گیرد و آیه سوره انبیاء معنای اول را می‌گوید ولی ظاهر روایات این است راجع به این آیه است هر جایی که باشد.

# نکته پایانی در پاسخ به مناقشه اول

با قطع نظر از همه این بحث‌ها این حصرها از یک نظر دیگر حتماً اضافی است همه حصر است برای نفی علمای یهود و نصارا اما نسبت به علمایی که در طول ائمه هستند، فقها و محدثین و مخبرین و روات، در مقام حصر نیست.

آیه می‌فرماید این اهل العلم آن‌ها نیستند، وقتی می‌گوید ما هستیم نمی‌خواهد امتداد خود را نفی بکند. این غریب به ذهن است، اما اینکه در ادامه ما فقها و محدثین و رواتی که علومشان به ما استناد پیدا می‌کند آن را نمی‌خواهد نفی کند.

وقتی می‌گوید «نحن» می‌خواهد بگوید به مدار ما بیایید، خارج از این مدار، مراد از اهل الذکر نیست، مدار ما نه این که ما هستیم و دیگران نیستند، دیگرانی که از ما می‌گیرند نیستند.

در واقع دو چیز را نفی می‌کند، یکی اینکه بیرون از مدار ما از ادیان دیگر نیستند و دیگر اینکه بیرون از مدار ما از مذاهب دیگر نیستند. هر که در این مدار باشد می‌تواند آن را بگیرد بدون اینکه دور لازم بیاید.

بنابراین اولین مناقشه به استدلال به آیه این بود که اهل الذکر در روایات حصر در ائمه شده است و بنابراین روات و محدثین را نمی‌گیرد.

جواب دو سه وجه بود که ملاحظه کردید.

1. - سوره نحل، آیه ۴۳ [↑](#footnote-ref-1)
2. [بصائر الدرجات في فضائل آل محمد، محمد بن حسن الصفار، ج1، ص41.](http://lib.eshia.ir/13238/1/41/فَلَعَنَهُ) [↑](#footnote-ref-2)
3. [دعائم الإسلام‌، القاضي النعمان المغربي، ج2، ص353.](http://lib.eshia.ir/71542/2/353/الْبُيُوتِ) [↑](#footnote-ref-3)
4. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج36، ص405.](http://lib.eshia.ir/71860/36/405/فعندنا) [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره احزاب، آیه ۳۳ [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره مائده، آیه ۵۵ [↑](#footnote-ref-6)